

یافت. برنامه معمول چنین بود که گفتگوها صبح زود آغاز می‌شد و تا ساعت ۲ بعد از ظهر ادامه می‌یافت و آن‌گاه شرکت کنندگان در اواخر بعد از ظهر گفتگویشان را از سر می‌گرفتند. با در نظر گرفتن اطلاعات جاری و فراگیری که تهران در اختیارشان می‌گذاشت، نخستین اولویت آن بود که عوامل و عناصر صحنه سیاسی ایران، دوباره بررسی شوند. پس از آن که تمام اصول اساسی پیش نویس طرح پذیرفته شد، مشورت کنندگان به تعمق و تأمل پیرامون جزئیات پرداختند. هدف از برپایی این نشستها، مشخص کردن این مسأله بود که چگونه می‌توان به هر بخش از طرح، بهترین سازمان و بیشترین اثربخشی را داد. دگرگونی که در چشم‌انداز کلی پدید آمد، برای همه کسانی که بعدها می‌بایست در این باره بیندیشند، بسیار آموزنده و سودمند بود. پیش‌نویس طرح متضمن آن بود که علیه پاره‌ای از نیرومندترین عوامل که از مصدق پشتیبانی می‌کردند، مانند رهبران ایل قشقایی، اقدام قاطع و صریحی انجام گیرد. اما اکنون تصمیم گرفته شد که در باره افزایش شمار و نفوذ نیروهای مخالف مصدق، تلاش جدی به عمل آید؛ چه، این تصور پدید آمده بود که اگر رهبر عوامل پشتیبان مصدق در صحنه حضور نداشته باشد، اینان توان واکنش نخواهند داشت.

رییس پایگاه [اسیا در تهران] پیشنهاد کرد که باید طرحی جایگزین برای سرنگونی مصدق، فراهم کرد. از این رو پایگاه طرح امینی/قشقایی را همچنان به عنوان طرحی جایگزین تا پایان موفقیت‌آمیز عملیات می‌پی. آژاکس در دست اقدام داشت.

در بعد از ظهر روز شنبه، گروه نشست پایانی خود را بر پا داشت و در بامداد روز پس از آن، ۱۴ ژوئن (۲۴ خرداد)، اعضای آن با هواپیما رهسپار مقصدهای خود شدند.

روزولت و ولبر در روز ۱۵ ژوئن (۲۵ خرداد) به لندن رسیدند و به

اداره مرکزی سرویس اطلاعاتی، واقع در شماره ۵۴ برادوی<sup>۱</sup> گزارش دادند. آنها طرح اصلاح شده بیروت را بررسی نمودند. هیچ نسخه‌ای از پیش‌نویس اصلی بیروت در دست نیست، زیرا برای تهیه پیش‌نویس نهایی «لندن»، مورد بازنویسی قرار گرفت.

نشستهای لندن در یکی از اتاق‌های گردهمایی ساختمان شماره ۵۴ برادوی برپا شد که تنها به علت وجود تابلو بزرگی که با خط قرمز بر روی آن نوشته شده بود «مهمان‌هایتان را مهار کنید»، در خور توجه می‌نمود. از سوی سرویس اطلاعاتی بریتانیا، مورس، ام. فرت<sup>۲</sup> و نورمن داربی شایر که از نیکوزیا و از راه زانو آمده بودند، پیوسته حضور داشتند. داربی شایر در ژنو برای بار دوم، اسداله رشیدیان را پیش از بازگشتش به ایران دیده بود. نیز سرگرد پی (پدی) جی. کین<sup>۳</sup> که گویا مسئول دایره چندین کشور خاورمیانه بود، گهگاهی در این نشستها شرکت می‌کرد. مونتگیو وودهاوس<sup>۴</sup> که آشکارا یکی از افسران مورد احترام بود، در نشست جداگانه‌ای حضور یافت، اما او مطلب چندانی برای ارایه نداشت.

از همان لحظه‌ای که گفتگو آغاز شد، بدیهی بود که سرویس اطلاعاتی بریتانیا به تنهایی در باره پیش‌نویس طرح دیدگاههای چندان مهمی ندارد. این گذشته نسخه بیروت هم، مگر توجه دقیق به سبک انشا و عبارت‌پردازی، نکته مهمی نداشت. در اینجا نیز مانند نیکوزیا آشکار بود که با آمریکایی‌ها باید به گونه‌ای آرام و متین رفتار کرد و به آنان اجازه داد تا آن گونه که دوست دارند به سامان دادن کارها پردازند. به هر جهت آنها همین کار را کردند و به نظر می‌آمد که اعتماد و اطمینان بسیاری به طرح و پیامدهای موفقیت‌آمیز

1. Broadway

2. Commander Maurice M. Firth

3. P. (Paddy) J. Keen

4. Montague Woodhouse

عملیات دارند. آنان همچنین یادآور شدند که به برادران رشیدیان دستور خواهند داد تا اوامر پایگاه سازمان جاسوسی سیا در تهران را موبه موبه اجرا کنند.

کسانی که در نشست پایانی حضور داشتند، اداره امور را در آینده مورد بررسی قرار دادند. نیز افسران سرویس اطلاعاتی بریتانیا اعلام کردند که می‌پندارند دستیابی به رأی قطعی از دولت متبوع خود، در مورد پذیرش و یاری طرح، مدتی به درازا خواهد کشید.

روزولت و ویلبر در روز ۱۷ ژوئن (۲۷ خرداد) لندن را ترک کردند و روزولت در ظهر روز ۱۸ ژوئن (۲۸ خرداد)، در دفتر کار خود حضور یافت. در آن جا طرح بی‌درنگ بازنویسی و ماشین شد (به عنوان پیوست ب آمده و باید در این مقطع با توجه به ترتیب زمانی عملیات خوانده شود).

#### ۴- اتخاذ تصمیم‌ها: آغاز عملیات

چون نشستهای بیروت و لندن کم و بیش در زمان کوتاهی انجام می‌گرفت، برای مرکز فرماندهی کار چندان زیادی باقی نمی‌ماند که در فاصله زمانی رفت و برگشت روزولت انجام دهد. به هر رو، در ایجاد ارتباطی ویژه و نزدیک با وزارت امور خارجه، پیشرفتهایی به دست آمد. با توجه به این که افراد بسیار محدود و معدودی از وزارت امور خارجه<sup>۱</sup> از طرح عملیاتی که در

۱- وزیر امور خارجه، جان فاستر دالس (John Foster Dulles)

معاون وزارت امور خارجه، ژنرال والتر مدل اسمیت (General Walter Bedell Smith)

نایب مقام معاون وزارت امور خارجه، هریسون فریمس ماتیوس

(Harrison Freeman Matthews)

معاون وزیر امور خارجه در بخش خاور نزدیک و آفریقا، هنری آی. بایرود

(Henry I. Byrwood)

نایب مقام معاون وزیر امور خارجه در بخش خاور نزدیک و آفریقا، جان دن فوره چرناگان

(John Durnford Jernagan)

زابطه، جیمز لامپتون بری (James Lampton Berry)

دست تهیه بود آگاه بودند، باید یادآور شد که گویا اصول امنیتی تا زمان وقوع حادثه، به گونه‌ای بسیار شایسته رعایت می‌شده است.

نیز شعبه وزارت امور خارجه در امور یونان، ترکیه و ایران، دیدگاه‌های خود را در طی دو گزارشی از پایه داد: نخست، گزارش محرمانه مورخه ۶ ژوئن ۱۹۵۳ (۱۶ خرداد ۱۳۳۲) تحت عنوان «پیشنهاد تغییر حکومت در ایران» و گزارش محرمانه دیگری به صورت یادداشت بدون تاریخ، با عنوان «تدابیری که ممکن است ایالات متحده در پشتیبانی از دولت جانشین مصدق انجام دهد».

مقامات بلندپایه وزارت امور خارجه وظیفه نداشتند تا تصمیمات عالی در مورد این طرح اتخاذ نمایند. وزارت امور خارجه پافشاری می‌کرد که انگلیسی‌ها پیش از پذیرش طرح باید قول بدهند که در نگرش و رویکرد خود به دولت جانشین مصدق، پیرامون مسائل مربوط به نفت انعطاف‌پذیر باشند. آقای لسلی هربرت میشل،<sup>۲</sup> کارمند بلند پایه سفارت انگلستان (نماینده سرویس اطلاعاتی بریتانیا) که مسئول ایجاد ارتباط با سیا بود، تلاش خود را در این باره به کار بست و در راستای گرفتن این قول از دولت انگلستان، شتاب بخشید. این تعهد در روز ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۳ (۱ مرداد ۱۳۳۲) به شکل یادداشتی از سوی وزارت امور خارجه توسط راجر ملور مکینز،<sup>۳</sup> سفیر انگلستان در ایالات متحده به اسمیت،<sup>۴</sup> معاون وزارت امور خارجه آمریکا، ارائه شد (به پیوست ج مراجعه شود). همچنین وزارت امور خارجه آمریکا سرانجام پیش از این که اقدام قاطعی را تصویب کند، می‌خواست در عمل مطمئن باشد که دولت جانشین مصدق، به کمک اقتصادی موقت و

1. Greece - Turkey - Iran (GTT)

2. Leslie Herbert Mitchel

3. Roger Mellor Makins

4. Smith

کافی، دسترسی خواهد داشت.

در خلال این دوره میان افسران سیا و سفیر هندرسون (که در روز ۳ ژوئن (۱۳ خرداد) جهت مشورت به واشنگتن آمده بود) در روز ۸ ژوئن (۱۸ خرداد) گفتگویی انجام گرفت (این مذاکرات طی بادداستی در پرونده‌های تی.بی.آژاکس به ثبت رسیده است). در این گفتگوها، چنین به نظر می‌آمد که سفیر تا اندازه‌ای از دیدگاه پیشین خود در باره مبنای طرح عدول نموده است. این دیدگاه بر این اصل استوار بود که شاه فرمانی در به کارگماردن زاهدی [به عنوان نخست وزیر] صادر نخواهد کرد، مگر در پاسخ به رأی تمایل مجلس. سفیر که همواره از حس همکاری فراوانی برخوردار بود، این بار در صدد جستجوی پیشنهادهای سازنده بر آمد و شخصاً پذیرفت با دیداری طولانی از اروپا، بازگشت خود را به تهران به تأخیر اندازد. از دید طراحان عملیات، عاقلانه به نظر نمی‌رسید که سفیر، در گرماگرم اجرای پایانی عملیات، در تهران حضور داشته باشد. افزون بر این، غیبت مستمر او در جنگ روانی که می‌بایست علیه مصدق به راه می‌افتاد، همچون عاملی مهم قلمداد می‌گردید. منامهای زیر در مورد این طرح عملیاتی، در روزهای یاد شده به توافق رسیدند:

مدیر سیا، در روز ۱۱ ژوئیه ۱۹۵۳ (۲۰ خرداد ۱۳۳۲)

مدیر سرویس اطلاعاتی بریتانیا، در روز ۱ ژوئیه ۱۹۵۳ (۱۰ خرداد

(۱۳۳۲)

وزیر امور خارجه بریتانیا، در روز ۱ ژوئیه ۱۹۵۳

وزیر امور خارجه ایالات متحده، در روز ۱۱ ژوئیه ۱۹۵۳

نخست وزیر بریتانیا، در روز ۱ ژوئیه ۱۹۵۳

رییس جمهور ایالات متحده، در روز ۱۱ ژوئیه ۱۹۵۳

در جریان موافقت و مخالفت نهایی با طرح مزبور، پایگاه [سیا در

تهران] برای دستیابی به اهداف خود، به کارهایی دست می‌بازید که در حدود اختیار آن بود. افزون بر اختیارات کلی ماه آوریل (فروردین و اردیبهشت) که پایگاه [سیا در تهران] را قادر می‌ساخت تا با صرف مبلغی بالغ بر یک میلیون دلار فعالیت‌های مخفیانه‌ای در پشتیبانی از زاهدی انجام دهد، در روز ۲۰ مه (۳۰ اردیبهشت) نیز به پایگاه اختیارات ویژه‌ای داده شد تا در راستای جلب همکاری نمایندگان مجلس ایران، هر هفته بالغ بر یک میلیون ریال (به شرح دلاری ۹۰ ریال)، به مصرف برسانند.

در واپسین روزهای ماه ژوئن، پایگاه [سیا در تهران] با برادران رشیدیان ارتباط مستقیم برقرار کرد و آماده شد تا در مورد نقش آنان و ارتباط‌هایشان در پیشبرد عملیات، دستورهایی صادر کند.

در مرکز فرماندهی نیز، برای پشتیبانی از مراحل آماده‌سازی عملیاتی پایگاه [سیا در تهران] در چارچوب شعبه چهارم شاخه خاور نزدیک<sup>۱</sup>، در روز ۲۲ ماه ژوئن (۱ خرداد ۱۳۳۲)، دو گروه تشکیل شد. گروه نخست به سرپرستی کارول که در میانه ماه ژوئن (اواخر خرداد) از نیکوزیا بازگشته بود، می‌بایست جنبه‌های نظامی عملیات سرنگونی دولت مصدق را مورد بررسی همه‌جانبه قرار می‌داد (پیوست ۲ موجود، در برگیرنده گزارش نهایی کارول در مورد جنبه نظامی عملیات تی.پی.آژاکس است). هدف آن بود که به زاهدی و دبیرخانه برگزیده‌اش، طرحی مشخص برای اصلاح آن ارائه گردد. از سوی دیگر، چنین احساس می‌شد که می‌بایست سخت تلاش کرد تا بتوان ایرانیان پرچانه و اغلب غیرمنطقی را در وضعیتی قرار داد که برای هر کس به درستی روشن باشد که انجام چه وظیفه ویژه‌ای، از او خواسته می‌شود. صحت این مسأله هنگامی به اثبات رسید که ایرانیان در رعایت مسایل ایمنی، ناشی از شکست نخست، ضعف و ناتوانی بروز دادند. گروه دیگر به

سرپرستی ویلبر بود که مسئولیت مراحل جنگ روانی طرح را بر عهده داشت. سرپرستی نهایی دو گروه مزبور و ارتباط با پایگاه عملیاتی در دست آقای جان هنری والر، رئیس شعبه چهارم شاخه خاور نزدیک بود.

کارول در میانه ماه ژوئیه (اواخر تیر) رهسپار تهران شد. در میان راه در لندن توقف کرد تا پیرامون طرح نظامی اش با افسر سرویس اطلاعاتی بریتانیا، نورمن داربی شایر گفتگو کند. از این روز، در روز ۲۱ ماه ژوئیه (۳۰ خرداد) به تهران رسید. گروه ویلبر، تلگرافها و مراسلات هدایت کننده‌ای را به پایگاه [سیا در تهران] می فرستاد و تمام این اقدامها برای تکمیل اساس و شالوده عملیات روانی بود، آن گونه که در خود طرح هم پیش‌بینی شده بود. در این میان شمار چشمگیری مقاله توسط افراد گروه بر ضد مصدق نوشته می شد و این در حالی بود که گروه هنری سازمان سیا برای تهیه تعداد زیادی کاریکاتور و اعلامیه‌های ضد مصدق، پوسته هدایت می شد. همچنین این هنرمندان طرح مؤثری را برای آگهی دیواری فراهم آوردند که در آن نشان داده می شد شاه، زاهدی را به مردم ایران معرفی می کند. بنابراین بزودی مواد مکتوب و مصور زیادی تلبار شد و در روز ۱۹ ژوئیه (۲۸ خرداد) پیک ویژه‌ای تمام آن را به تهران انتقال داد. در ۲۲ ژوئیه (۳۱ خرداد) پایگاه [سیا در تهران] توزیع این مطالب را میان چندین جاسوس آغاز کرد. آن چه بر سر این مطالب آمد، در صفحات بعد بیان خواهد شد.

از هنگامی که همه گروههای دست اندرکار، چراغ سبز نشان دادند، بخش خاور نزدیک و آفریقا به گزینش افراد واجد شرایط پرداخت تا مأموریت‌هایی را که با طرح مرتبط بود، به انجام رسانند: آقای روزولت، رئیس بخش خاور نزدیک و آفریقا، قرار شد که فرماندهی عملیات را در

تهران بر عهده گیرد؛ جان لویت وابسته به شاخه خاور نزدیک و آفریقا<sup>۱</sup> نیز قرار شد رهسپار نیکوزیا گردد و با پایگاه سرویس اطلاعاتی بریتانیا در ارتباط باشد و ارتباطات تلگرافی سه جانبه‌ای را که پیش از این دایر شده بود، اداره کند و این در حالی بود که سرهنگ استیفن جانسون مید<sup>۲</sup>، نمایندگی سیا را برای شرکت در نشستهایی که با حضور شاهدخت اشرف، خواهر دوقلو و پسر جنب و جوش شاه، در پاریس بر پا می‌شد، به عهده گرفت. آقای جوزف سی. گودوین<sup>۳</sup>، رئیس پایگاه [سیا در تهران] نیز می‌بایست در مقام رئیس ستاد فرماندهی عملیات آقای روزولت در پیشبرد اهداف نی.پی.آزاکس، دست به کار شود. به آقای جرج کارول، رئیس اف‌آی<sup>۴</sup> در تهران مسئولیت برنامه‌ریزی نظامی، نخست در واشنگتن و آن‌گاه در تهران، سپرده شد. دکتر دونالد ویلبر در سراسر عملیات مسئولیت جنبه‌های تبلیغاتی را پذیرفت و با گروه هنری سازمان سیا در تهیه و تدارک مواد تبلیغاتی، از نزدیک همکاری داشت. آقای جان والر که به تازگی از خدمت در تهران به عنوان رئیس اف‌آی بازگشته بود، مسئولیت پشتیبانی ستاد و نیز ایجاد ارتباط مورد نیاز با وزارتخانه‌های خارجه و دفاع را بر عهده گرفت.

آقای راجر گویران، رئیس پیشین پایگاه [سیا در تهران] هر چند برای اجرای عملیات نهایی نی.پی.آزاکس در تهران حضور نداشت، مراحل نخست عملیات تهران را اداره کرد. در اینجا باید اشاره کرد که آقای گویران بیش از هر افسر دیگری، در مدت بیش از ۵ سال، مسئولیت بهبود و پیشرفت امتیازات و امکانات پایگاه را که برای عملیات با ارزش و ضروری بود، بر عهده داشت.

1. NEA/CPP

2. Colonel Stephen Johnson Meade

3. Joseph C. Goodwin

4. F-1



## ۵- فشار روزافزون بر شاه

درست از همان لحظه‌های آغازین مشخص شده بود که شاه، با توجه به بی‌میلی که نشان می‌داد، می‌بایست زیر فشار قرار گیرد تا نقش ویژه‌ای را بازی کند. بنابراین، طرح عملیاتی در بر دارنده تدابیرتی بود که یا به کار بستن آنها شاه را برای همیشه از سر هراس بیمارگونه‌اش در باره «دست پنهان» انگلستان، رها می‌کرد و به او اطمینان می‌داد که ایالات متحده و انگلستان به گونه‌ای جدی، از او پشتیبانی خواهند کرد و هر دو هم بر این باور هستند که مصدق باید برود. با در نظر گرفتن این تدابیر، می‌بایست شاه را چنان در تنگنا قرار داد که برای او امضای اوراق پس آسان‌تر از امتناع از آن باشد.

در روز ۲۳ ژوئن (۱ مرداد) جدول زمانی‌ای که شامل تمام فرستادگانی بود که می‌بایست به حضور شاه برسند، در مرکز فرماندهی تنظیم شد. در اجرای این طرح، همه برنامه‌های پیش‌بینی شده انجام گرفت.

نخستین کار آن بود که شاهدخت اشرف که گمان می‌رفت در آن هنگام در پاریس حضور دارد، از کارها مطلع شود. از این رو مقرر شد که در روز ۱۰ ژوئیه (۱۹ تیر) با او تماس بگیرند و او را ترغیب نمایند تا به ایران بازگردد و در حدود روز ۲۰ ژوئیه (۲۹ تیر) به دیدار شاه برود. نخست قرار بر آن شد که اسداله رشیدیان که هنوز هم در ژنو بسر می‌برد، با اشرف ملاقات و وی را برای دیدار مشترکی با داریوش شایر و مید، از سوی سرویس اطلاعاتی بریتانیا و سازمان سیا، آماده کند (سرویس اطلاعاتی بریتانیا به مرکز فرماندهی قول داده بود که در هر زمان می‌تواند این دیدار را در پاریس ترتیب داد). مید در روز ۱۰ ژوئیه (۱۹ تیر) با هواپیما به لندن رسید و بی‌درنگ با همراهی داریوش شایر راهی پاریس شد. در آنجا تأخیری غیرمنتظره روی داد. شاهدخت اشرف در پاریس حضور نداشت و تنها در روز ۱۵ ژوئیه (۲۴ تیر)

بود که معلوم شد او در ریور<sup>۱</sup> بسر می برد و اسداله رشیدیان با او دیدار کرد. او در این دیدار با لحنی گلایه آمیز اظهار داشت که هیچ شور و اشتیاقی برای پذیرش نقش پیشنهادی ندارد. با وجود این، روز بعد نمایندگان «رسمی» دو نشست با او بر پا کردند که طی آن شاهدخت اشرف پذیرفت تا هر کاری را که به او واگذار کردند، انجام دهد.<sup>۲</sup> امید در لندن به روزولت و لویت درباره این دیدار گزارش داد که: شاهدخت اشرف مصراته می گفت که رفتنش به تهران موجب می شود تا به واکنش سخت و شدید مطبوعات هرادار مصدق دامن بزند. همچنین اظهار امیدواری کرد که ما بتوانیم پاسخ کارساز و دندان شکنی به مطبوعات بدهیم. (امید، گزارش خود را در لندن به روزولت و لویت ارائه داد.) او آن گاه به پاریس بازگشت و تا رهسپاری اشرف به ایران در حوالی او اقامت نمود.

اشرف در روز ۲۵ ژوئیه (۳ مرداد) همچون یک مسافر عادی با پروازی تجارتنی به تهران رسید. همان گونه که پیش بینی می شد، بازگشت غیرمجاز او به ایران طوفانی بر پا کرد. نه از خود شاه و نه از دولت مصدق درخواست نشده بود تا اجازه بازگشت اشرف را به ایران صادر کنند. از این رو هر دو طرف از این مسأله خشمگین بودند. شاه از دیدار با او خودداری کرد، اما نامه ای را که از طریق واسط (سلیمان بهبودی<sup>۳</sup>) به او داده شد، پذیرفت. سلیمان بهبودی ریسی بیوتات شاه و در سراسر این دوره، سخت به شاه وفادار و از خودگذشته بود. این نامه در بردارنده آن بود که ژنرال آمریکایی، سوارزکف<sup>۴</sup>، قرار است در اجرای مأموریتی همانند مأموریت خود اشرف، به دیدار شاه برود. شاه از این خبر به گرمی استقبال کرد و در عصر روز ۲۹ ژوئیه

۱. Riviera

۲- بررسی شخصیت اشرف توسط مهد در پرونده تی.پی.آزاکس آمده است.

۳- سلیمان بهبودی جاسوس سوری اطلاعاتی بریتانیا در کاخ شاه بود.

۴ H. Norman Schwarzkopf

(۷ مرداد) خواهرش را به حضور پذیرفت. این نشست با سخنانی تند آغاز شد، اما با اجتناب آشتی جویانه به پایان رسید. اشرف روز بسی از آن، با هواپیما به اروپا رفت. بازگشت وی به ایران همان گونه که برنامه‌ریزی شده بود، انجام شد، اما با توجه به واکنش مغلوبه‌عابت هوادار مصدق، آگاهی یافتن از خروج او از کشور نیز موجب آرامش خیال گردید.

دومین فرستاده‌ای که به صحنه آمد، شخص اسداله رشیدیان، جاسوس اصلی سرویس اطلاعاتی بریتانیا بود. مطابق با طرح، نخستین وظیفه رشیدیان در دیدار با شاه آن بود که او را متقاعد کند که سخنگوی رسمی دولت انگلستان است. در این دیدار، طرحی سازمان یافته دنبال می‌شد که شاه را وامی‌داشت تا عبارتی کلیدی را برگزیند تا بعدها در تاریخ‌های معین از بخش فارسی رادیو بی.بی.سی پخش شود. داریی شایر نیز در لندن ترتیبات لازم را برای پخش این عبارت از رادیو بی.بی.سی انجام داد. شاه در روزهای ۳۰ و ۳۱ ژوئیه (۸ و ۹ مرداد)، اسداله رشیدیان را به حضور پذیرفت. او این برنامه را از رادیو شنیده بود، اما برای ارزیابی اوضاع، فرصت می‌خواست. به هر جهت اسداله رشیدیان توانست شاه را برای دیدار با فرستاده آمریکا، ژنرال شوارزکف، آماده کند و بر این نکته تأکید داشت که فرستاده آمریکا نیز این پیام را بازگو خواهد کرد. بنابراین او توانست پیرامون همکاری انگلستان و ایالات متحده در این عملیات، به شاه اطمینان خاطر بیشتری بدهد.

فراهم آوردندگان پیش نویس طرح عملیاتی، به این علت ژنرال شوارزکف را برگزیده بودند که او در خلال سال‌های ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۸ (۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷)، هنگامی که رییس هیأت نظامی آمریکا در ژاندارمری ایران بود، از دوستی و احترام شاه برخوردار بود. بنابراین، پس از آن که جان والر، رییس بخش چهارم خاور نزدیک و آفریقا، در روز ۲۶ ژوئن ۱۹۵۳ (۵ تیر ۱۳۳۲)، با شوارزکف تماس گرفت و پس از آن که در روز ۱۹ ژوئیه (۲۸ تیر)، در مرکز

فرماندهی، از وفایع آگاهی یافت، با شور و اشتیاق، انجام این مأموریت را پذیرفت. شوارزکف می‌گفت که در نزد شاه از آن میزان اعتبار برخوردار است که واقعیت‌های تلخی را به او بگوید که دیگران از گفتنش خودداری می‌ورزند و نیز می‌گفت که مطمئن است می‌تواند شاه را به انجام همکاری مورد نیاز وادار کند. شوارزکف به مأموریتی فرستاده شد که زیر پوشش سفری کوتاه به لبنان، پاکستان و مصر بود. بنابراین دیدارهای تهران می‌بایست همچون توفقی کوتاه در سر راه خورد به مقصد اصلی، تلقی شود. او در روز ۲۱ ژوئیه (۳۰ تیر) با هواپیما رهسپار بیروت شد.

مأموریت شوارزکف این بود که سه فرمانی را که در طرح عملیاتی پیرامون آن به گونه‌ای جامع‌تر توضیح داده می‌شود، از شاه دریافت کند: (۱) فرمانی که زاهدی را در مقام رییس ستاد ارتش به کنار می‌گماشت. (۲) نامه‌ای که در آن از اعتمادش به زاهدی سخن می‌گفت، به گونه‌ای که از می‌توانست از آن برای بسیج و فراخواندن افسران ارتش، جهت این طرح به نام شاه بهره‌برداری کند و (۳) فرمانی که همه رده‌های ارتش را به پشتیبانی از رییس قانونی ستاد ارتش، فرا می‌خواند. این باور وجود داشت که واداشتن شاه به امضای چنین بیانیه‌ای، ساده‌تر از آن است که از او درخواست شود تا با صدور فرمانی، مصدق را بر کنار کند. نیز این باور هم وجود داشت که جایگزینی مصدق باید توسط مجلس انجام گیرد.

روی دادن پاره‌ای حوادث در روز ۲۱ ژوئیه (۳۰ تیر) در تهران که ناشی از نگرش‌های خوش‌خیالانه عوامل محافظه‌کارتری بود که به شدت از مصدق پشتیبانی می‌کردند، مردم را هم خشمگین و هم شگفت‌زده کرد. در این روز به خاطر سالگرد شورش‌هایی که علیه دولت قوام انجام شده بود و نیز یادمان تلاش‌هایی که دو سال پیش از آن، برای حل و فصل موضوع نفت به عمل آمده بود، تظاهراتی به راه افتاد. در این تظاهرات، برای مردم روسن

بود که شمار شرکت کنندگان حزب توده به مراتب بیشتر و برتر از کسانی است که توسط جبهه ملی گرد آمده‌اند. هر چند این واقعیت بیش از هر چیز دیگر هندزری بود به افراد اندیشه‌مند، دال بر این که حزب توده در دولت مصدق صاحب قدرت شده است. در این هنگام کارکنان پایگاه در چندین جبهه فعالانه کار می‌کردند. بنابراین، مبارزه تبلیغاتی در برابر مصدق شتاب بیشتری به خود گرفت. آقای [ ] مالک تشکیلات [ ] وامی شخصی به مبلغ ۴۵۰۰۰ دلار با امضای یادداشتی دریافت کرد، با این باور که بتوان بدین وسیله تشکیلات او را در راه رسیدن به اهداف مورد نظر به زیر سلطه در آورد. وسایل تبلیغاتی که در مرکز فرماندهی تهیه شده بود، توسط پایگاه [سیا در تهران] به اسداله رشیدیان تحویل داده شد و در واپسین روزهای ژوئیه (اوایل مرداد)، مبارزه‌ای کاملاً مستقل که به گونه‌ای ویژه برنامه‌ریزی شده بود، در هواداری از شاه و مخالفت با مصدق در آذربایجان، به راه افتاد. طرح موازی و جایگزین جهت ایجاد ارتباط نزدیک با گروه [ ] برای منحرف کردن ذهن و توجه آنان از عملیات تی.پی.آژاکس و نیز برای سر در آوردن از طرح‌ها و توان این گروه همچنان به قوت خود باقی ماند. گفتگو با [ ] اهم دنبال شد. پایگاه در یک فرصت، موضوع گسیل یکی از برادران [رشیدیان] را به این کشور پیشنهاد کرد و مرکز فرماندهی در باره مهارت‌های مورد نیاز برای عملی کردن چنین مسافرتی بی‌درنگ به تحقیق و بررسی پرداخت. عوامل سرویس اطلاعاتی بریتانیا با آگاهی از این گفتگوها پیشنهاد نمودند که احتمالاً می‌توان از امکانات و تسهیلاتشان، جهت دامن زدن به شورش‌های قبیله‌ای در سرزمین آبا و اجدادی [ ] بهره گرفت. اکنون پایگاه [سیا در تهران] با زاهدی که مجلس، یعنی محل بست و پناهگاهش را در روز ۲۱ ژوئیه (۳۰ تیر) ترک کرده بود، تماس مستقیم داشت. پس از چندین نشست، رئیس پایگاه [سیا در تهران]، گویران و نامزد

پست ریاست پایگاه، گودوین، گزارش دادند که گویا زاهدی دارای شور و اشتیاق، نیروی جسمانی و نقشه‌هایی مشخص و ملموس نیست. آنان به این نتیجه رسیدند که او باید به دقت راهنمایی و نقشه‌های مورد نیاز برای او طرح شود.

از روز ۲۶ ژوئیه (۴ مرداد) تعدادی از چهره‌های کلیدی در مواضع خود مستقر شدند؛ روزولت و شوارزکف در تهران بودند، لویت چندین روز بود که در نیکوزیا بسر می‌برد و سفیر هندرسون برای استراحت به سالزبورگ<sup>۱</sup> رفته و قرار بود تا دو هفته بعد در آن جا اقامت کند. سفیر که در سالزبورگ دلواپس اوضاع بود، روحیه همکاری نیز داشت. لویت در نیکوزیا به کار بسیار با قابلیت دست یازید و آن عبارت بود از خاطر جمع کردن دوباره مقامات سرویس اطلاعاتی بریتانیا که پیوسته احساس می‌کردند اطلاعات جاری به اندازه کافی به دستشان نمی‌رسد. همزمان با این، مقامات سرویس اطلاعاتی بریتانیا پیشنهادهای ارزنده‌ای را که از لندن دریافت کرده بودند، مانند طرح‌های گسترده‌ای جهت از کار انداختن تلفن‌خانه مرکزی، عنوان کردند.

با ورود روزولت به تهران، اوضاع دوباره مورد بررسی قرار گرفت. به عنوان بخشی از یک جنگ روانی که در برابر مصدق بر پا شده بود، مناسب و معقول تشخیص داده شد که ارتباطات نزدیک میان مقامات بلند پایه ایالات متحده و مقامات دولت مصدق، کاهش یابد. از این رو، از مدیر همکاریهای فنی در ایران<sup>۲</sup>، ویلیام ای. وارن<sup>۳</sup>، درخواست شد تا تماسهای عادی دولتی اش را کاهش دهد و از ژنرال فرانک مک کلور<sup>۴</sup>، رئیس هیأت نظامی ایالات

1. Salzburg

2. Technical Cooperation in Iran (TCI)

3. William E. Warner

4. Frank McClure

متحد، در ایران، درخواست شد تا با آن دسته از تیمسارهایی که قویاً از مصدق پشتیبانی می‌کردند، چندان رفتار صمیمانه و دوستانه‌ای نداشته باشد. در این مرحله تصمیم گرفته شد تا ماهیت و تعداد فرامینی که می‌بایست به امضای شاه می‌رسید، دگرگون و اصلاح شود. از این رو، این اوراق باید منحصر به فرمانی می‌گردید که به موجب آن زاهدی رئیس ستاد ارتش می‌شد و زامه‌ای که همه پرسى دولت را در مورد انحلال مجلس، به عنوان اقدامی غیرفانونی، محکوم و باطل می‌کرد. در پایان ماه ژوئیه (اوایل مرداد) کارمندان بایگه [سیا در تهران] که مسئول مبارزه‌های تبلیغاتی بودند، پیرامون ضربخش و کارآمد بودن مبارزه‌های تبلیغاتی علیه [ ] گزارش دادند. در این گزارش آمده بود که پانیه مورخه ۲۸ ژوئیه (۶ مرداد) وزیر امور خارجه، دالس<sup>۱</sup> (که بنا بر پیشنهاد سازمان سیا ایراد شده بود) به گونه‌ای بسیار کارا و نتیجه‌بخش مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. نیز درخواست شد که مطبوعات ایالات متحده، مبارزات مطبوعاتی ایرانیان را در برابر مصدق منعکس کنند و مقاله‌های هوشمندانه‌ای نیز به چاپ برسانند.

در روز ۱ اوت (۱۰ مرداد)، دو روز پس از آن که شاهدخت اشرف ایران را ترک کرد و شاه به پیام بی.بی.سی گوش داد، شوارزکف دیدار مفصلی با شاه داشت. هدف این پیام قانع کردن شاه و مضمونش این بود که اسداله رشیدیان سخنگوی رسمی دولت انگلستان است. شاه با بیم از این که مبادا میکروفونی کار گذاشته باشند، ژنرال شوارزکف را به سالن رقص بزرگ و مجللی راهنمایی کرد که درست در میانه آن میزی قرار داشت و هر دو در دو سوی آن نشستند. شاه این پیشنهاد، که بی‌درنگ فرامین خواسته شده را امضا کند، رد کرد و اظهار داشت به طور کامل از وفاداری همه جانبه ارتش که از

۱- این بیان که در گردهمایی مطبوعاتی اعلام شد، به شرح زیر است: «افمانیهای روزافزون حزب غیرفانونی کمونیست در ایران و تعامل و خویشن‌داری دولت نسبت به آن، موجب نگرانی دولت ما شده و بهرین امور را برای واگذاری رام به ایران دشوارتر کرده است.»

پیش باید همه اعضای کابینه جدید را تأیید کند، خاطر جمع نیست و از این رو باید فرصت داشته باشد تا خود، پیروزی یا شکست احتمالی عملیات را ارزیابی کند. از دیگر سو او می‌گفت اگر مصدق از عهده همه پرسی‌اش برآمد و مجلس را منحل کرد، آن گاه است که او بر اساس قانون اساسی از اختیار کامل برخوردار خواهد شد تا مصدق را برکنار کند و به جایش نخست‌وزیر دیگری بر سر کار آورد که خود، او را برگزیده است. به دنبال این دیدار یک رشته دیدارهای دیگر نیز میان روزولت و شاه و میان رشیدیان و شاه در پی آمد که در جریان تلاشهای نافرجام، فشارهایی سرسختانه اعمال شد تا بتوان بر عدم تصمیم‌گیری و تزلزل شاه چیره گشت.

راجر گویران، رییس با تجربه، ارزشمند و پشیمان پایگاه [سیا در تهران، در روز ۲ اوت (۱۱ مرداد) جهت ادامه خدمات ستادی، تهران را به مقصد مرکز فرماندهی [در واشنگتن] ترک کرد. با توجه به این که آگاهی و دانش او از مراحل تدارکاتی عملیات تی.پی.آزاکس بسیار ارزنده بود، اکنون این احساس پدید آمد که رفتن او در این برهه از زمان، بر فرایند جنگ روانی علیه مصدق و نیز در تلاش‌های دقیق و حساب شده‌ای که می‌بایست برای آشفته کردن وضعیت حریف انجام شود، تأثیری منفی خواهد گذاشت. در این زمان، گوردون هنری ماتیسون<sup>۱</sup>، مشاور و آقای روی ملکم ملبورن<sup>۲</sup>، افسر سیاسی ارشد، در جریان عملیات تی.پی.آزاکس قرار گرفتند و برای این عملیات به صورت عواملی سودمند در آمدند. ماتیسون در تلاشی موفقیت‌آمیز دستورالعمل پایگاه [سیا در تهران] را در مصاحبه با [ ] پی‌گرفت تا توجه و ذهن گروه [ ] را از مقاصد واقعی عملیات تی.پی.آزاکس، منحرف کند.

1. Gordon Henry Mattison

2. Rhy Malcolm Melbourne



در خلال این دوره، مصدق همچون گذشته هوشیارانه می‌کوشید تا ابتکار عمل را در دست گیرد و مخالفان روزافزون خود را شگفت زده و سردرگم کند. او توجه خود را به مجلس معطوف کرد که در آن جا مخالفتها در حال شدت گرفتن بود. از این رو او در ۱۴ ژوئیه (۲۳ تیر) از نمایندگانی که از دولت پشتیبانی می‌کردند خواست تا استعفا بدهند. شماری از نمایندگان بی‌طرف یا نمایندگان مخالف مصدق نیز از این کار پیروی کردند، به گونه‌ای که تعداد نمایندگان مستعفی روی هم رفته به ۲۸ نفر رسید. مرکز فرماندهی هم تأکید می‌ورزید که نمایندگان مخالف مصدق در مجلس باید از هر نظر تشویق و دلگرم شوند تا وظایف نمایندگی‌شان را ادامه داده و در مجلس به بست نشینند. نیز موضوع و مضمونی که می‌بایست قوت بگیرد آن بود که نمایندگانی که استعفا نداده‌اند، پیکره اصلی مشروع و قانونی مجلس را تشکیل می‌دهند. این موضع‌گیری سیاسی، دست کم واکنش مغرضانه‌ای در برابر این باور رو به رشد مصدق بود که مجلس باید منحل شود. چنین اقدامی مصدق را دیکتاتور بی‌رقیب کشور می‌کرد. چه، لایحه‌ای که به او اختیار کامل می‌داد، تا چندین ماه دیگر نیز قابل اجرا بود. با وجود این، او هنوز به شرایط و مواد قانون اساسی مبنی بر این که فقط شاه است که قدرت و صلاحیت انحلال مجلس را دارد، تکیه می‌کرد. او این کار را از راه همه‌پرسی ملی انجام داد که در آن مردم می‌بایست در پاسخ به این پرسش که آیا مجلس باید منحل شود، اظهار دارند «آری» یا «نه». این همه‌پرسی به نحوی محسوس و آشکار، ساختگی بود. برگزاری این همه‌پرسی در روز ۴ اوت (۱۳ مرداد) در سراسر کشور آغاز شد و آن چه گفته می‌شد این بود که تعداد دو میلیون نفر برای انحلال مجلس و تنها چند صد نفری در مخالفت با آن، آرای خود را به صندوق‌ها ریخته‌اند. این اقدام همچون حرکت و شوگردی ماهرانه برای مصدق، آن گونه که انتظار داشت، رضایتبخش نبود؛ چه، این اقدام به روشنی

سوءاستفاده از قانون اساسی را آشکار کرد. پیامدی که این حرکت به بار آورد آن بود که می‌توان از طریق مطبوعات مخالفی که از کمک‌های مالی سرویس اطلاعاتی بریتانیا و سازمان جاسوسی سیا بهره‌مند می‌شدند، مصدق را سرسختانه مورد حمله قرار داد. همچنین این حرکت، به گونه‌ای چشمگیر موجب آن شد تا عوامل ثابت‌قدم‌تر جامعه به هراس افتند که مانند هر فرد دیگری دارای احساسات میهن‌پرستانه بودند، اما از چنین تخلف فریبکارانه‌ای از قانون اساسی پشتیبانی نمی‌کردند.

پایگاه [سیا در تهران] در خلال روزهای همه‌پرسی به گونه‌ای مشروح گزارش داد که عوامل و جاسوسان آن برای بهره‌برداری از عدم مشروعیت همه‌پرسی، هم‌روز پیش و هم در خلال آن، دست به تلاش مضاعف زده‌اند. همچنین این روزها یکی از رهبران مذهبی در هر بیانیه‌ای که صادر می‌کرد بر این نکته تأکید می‌ورزید. پایگاه نیز اشاره بر آن داشت که تعداد ۲۰ روزنامه محلی اکنون سرسختانه به مخالفت با مصدق برخاسته‌اند و در خلال هفته‌ای که همه‌پرسی انجام می‌گرفت، تعداد ۱۵ کاریکاتور ضد مصدق که در مرکز فرماندهی فراهم شده بود، در این روزنامه‌ها به چاپ رسید. در روز ۴ اوت (۱۳ مرداد) پایگاه [سیا در تهران] خبری دریافت کرد که مصدق از مقاصد و اهداف واقعی مسافرت اشرف آگاه شده است. بنابراین پرسنلی که در صحنه حضور داشتند سخت به تکاپو افتادند که هر چه زودتر باید اقدامی به عمل آید. همچنین در روز ۴ اوت، سفیر هندرسون مطابق برنامه، از سالزبورگ رهسپار تهران شد. لویت نیز قرار شد که در روز ۹ اوت (۱۸ مرداد) در بیروت با او دیدار کند. نیز لویت سفیر را تشویق می‌کرد تا برای عملیاتی که اجرایش به تعویق افتاده، اما قریب‌الوقوع بود، بازگشت خود را به تهران به تأخیر اندازد. درست در همین روزها هندرسون به همراه مقامات وزارتخانه‌های امور خارجه ایالات متحده و انگلستان سرگرم تهیه پیش‌نویس اعلامیه‌هایی

پیشنهادی بودند که دولت‌های متبوعشان برنامه‌ریزی کرده بودند تا آنها را به محض پایان یافتن موفقیت‌آمیز عملیات نی.بی.آزاکس صادر کنند. نیز در تهران بریابی نشستها با شاه پیگیری می‌شد. در روز ۲ اوت (۱۱ مرداد) اسداله رشیدیان جزییات ویزه‌ای درباره شیوه عملیات به شاه تسلیم کرد و نیز گزارش داد که شاه با برکناری مصدق و به کارگماردن زاهدی در مقام نخست‌وزیر و هم در مقام جانشین فرماندهی کل قوا، موافقت کرده است. از سوی دیگر، شاه پذیرفته بود که ژنرال و لوق را به عنوان رییس ستاد به کار گمارد. در روز ۳ اوت (۱۲ مرداد) روزولت دیداری طولانی و بی‌نتیجه، با شاه داشت. شاه در این نشست اظهار داشت که او فردی ماجراجو نیست، بنابراین به کارهای پر مخاطره و ماجراجویانه دست نمی‌یازد. روزولت نیز خاطر نشان کرد که هیچ راه دیگری وجود ندارد که بتوان حکومت را تغییر داد و اکنون آزمونی میان مصدق و نیروهایش از یک سو و شاه و ارتشش از سوی دیگر که هنوز به او وفادارند و شاید به زودی در حمایت از او تغییر جهت دهند، در جریان است. دست آخر روزولت اظهار کرد که او تا چند روز دیگر به انتظار اتخاذ تصمیمی مثبت در ایران خواهد ماند و آن‌گاه کشور را ترک خواهد کرد. درباره مورد اخیر، شاه باید دریابد که سستی و کوتاهی در اجرای این امر تنها به کمونیستی شدن ایران و یا تبدیل این کشور به «کره دوم» خواهد انجامید. او سرانجام به این نتیجه رسید که روی دادن این پیش‌آمدها برای کشور متبوعش پذیرفتنی نیست و امکان دارد طرح دیگری به مرحله اجرا در آید. شاه در نشست بعدی از روزولت درخواست کرد تا به رییس جمهور آیزنهاور متوسل شده به او قول و تضمین بدهد که آیا برای شاه مناسب و منطقی است که برای برکناری مصدق دست به ابتکار عمل بزند. روزولت گفت که این درخواست شاه را به رییس جمهور ایالات متحده تسلیم خواهد کرد، هر چند اطمینان کامل دارد که او حمایتی را که شاه تاکنون از آن برخوردار بوده ادامه خواهد

داد و درخواستهای ایالات متحده نیز در این خصوص به اندازه کافی برایش [شاه] شفاف و روشن بوده است. خوشبختانه بر حسب اتفاق، رییس جمهور ایالات متحده در روز ۲ اوت (۱۳ مرداد) هنگامی که در نشست میاتل برای فرمانداران سخنرانی می کرد، موضوع ایران را هم پیش کشید و به طور ضمنی اشاره کرد که ایالات متحده دست به روی دست نخواهد گذاشت تا تماشاگر سقوط ایران در پشت پرده آهتین باشد. آقای روزولت از این بیانات ربسر جمهور، به گونه ای پسندیده و کارساز بهره برد تا به شاه بگوید که آیزنهاور بر این باور است که در واقع پیش از این ضرورتی ندارد که مصدق از اطمینانها و دلگرمی های ایالات متحده که از شیوه رفتار و نگرش این کشور نسبت به او ناشی می شد، برخوردار باشد. با وجود این، اشاره او به ایران در خلال سخنرانی اش در نشست فرمانداران برای خشنود کردن شاه بوده است. شاه در پایان گفت در باره این موضوع با رشیدیان به گفتگو خواهد نشست. در تلگرافی که روزولت در آن به شرح و توصیف این نشست پرداخت، اظهار عقیده نمود که هر گونه تلاش، بدون همکاری شاه، برای اجرای این عملیات به سامان نخواهد رسید و از این رو باید تصمیم گرفت که آیا برای دو تا سه روز آینده شاه را در تنگنا قرار دهیم یا این که تأخیر ده روزه ای را بپذیریم که در خلال آن شاید بتوانیم شاه را با خود همراه و هم فکر سازیم. در روز ۷ اوت (۱۶ مرداد) رشیدیان دوباره با شاه دیدار کرد که پذیرفته بود عملیات باید در شب ۱۰ یا شب ۱۱ اوت (۱۹ و ۲۰ مرداد) انجام گیرد. در روز ۸ اوت (۱۷ مرداد) روزولت دوباره با شاه دیدار کرد و از نامصم بودن و سرسختی او انتقاد نمود و تا آن جا پیش رفت که شاه موافقت نمود افسرانی را که گزینش شده بودند تا در این عملیات شرکت کنند، مورد تشویق شفاهی قرار دهد. آن گاه شاه گفت رهسپار رامسر است و اجازه داد که ارتش بدون اطلاع رسمی اش دست به کار شود و افزود اگر عملیات موفقیت آمیز بود، زاهدی را

نخست‌وزیر خواهد کرد. در روز ۹ اوت (۱۸ مرداد) رشیدیان نیز به نوبه خود وارد این کششکش شد. و مزارش داد که شاه در روز ۱۲ اوت (۲۱ مرداد) تهران را به مقصد رامسر ترک خواهد کرد و پیش از رهسپاری‌اش به آن جا با زاهدی و افسران کلیدی دیدار خواهد کرد و به طور شگافی از گزینش زاهدی در مقام رییس دولت جدید، سخن به میان خواهد آورد.

در روز ۱۰ اوت (۱۹ مرداد) سرهنگ حسن اخوی به دیدار شاه شتافت و او را از نام افسرانی آگاه ساخت که آماده بودند به محض دریافت دستور از شاه دست به کار شوند. در این دیدار شاه دوباره اظهار داشت او با نقشه عملیات موافقت کرده است، اما هیچ گونه اوراقی را امضا نخواهد کرد. اخوی با این تصمیم مخالفت کرد، بنابراین شاه بار دیگر رشیدیان را فراخواند تا با او در باره همه نکات عمده و مهم گفتگو کند. رشیدیان در این دیدار پیامی را از روزولت با خود داشت مبنی بر این که اگر ظرف چند روز آینده شاه دست به اقدامی نزند، کشور را با بیزاری کامل ترک خواهد کرد. شاه در پایان این شرفیابی ابراز داشت که او اوراق را امضا خواهد کرد، با زاهدی دیدار خواهد کرد و آن گاه به رامسر واقع در کرانه دریای خزر، خواهد رفت. در روز بعد شاه با زاهدی دیدار کرد و رهسپار رامسر شد، اما بر خلاف قول رشیدیان، اوراق برای امضای او آماده نبود؛ بنابراین شاه قول داد به محض این که اوراق به رامسر فرستاده شود او آنها را امضا خواهد کرد.

رشیدیان و روزولت، پس از گفتگو بار دیگر تصمیمی اتخاذ کردند که به نسخه اصلی پیش‌نویس طرح عملیاتی می‌بش. آژاکس در لندن بسیار نزدیک بود. برای آنان مشخص شد که دو فرمان شاهانه مورد نیاز است، یکی برای سرکناری مصلح و دیگری برای انتصاب زاهدی در مقام نخست‌وزیر. رشیدیان و بهبودی، رییس بیوتات سلطنتی و جاسوس معتبر دولت انگلستان، اوراق را فراهم کردند و در عصر روز ۱۲ اوت (۲۱ مرداد) سرهنگ

نعمت‌اله نصیری، فرمانده گارد شاهنشاهی، آنها را با هواپیما به رامسر برد. در این هنگام، جنگ روانی علیه مصدق به اوج خود رسیده بود. مطبوعات تحت فرمان، همگی علیه مصدق منتشر می‌شدند و این در حالی بود که دو نشریه [ ] که همسو با پایگاه [سیا در تهران] حرکت می‌کردند معنایی را به چاپ رسانیدند که پایگاه آنها را سودمند و کارساز برشمرد. عوامل سیا نیز برای به هراس انداختن رهبران مذهبی در تهران به تبلیغات و صدور اعلامیه‌های تهدیدآمیز به نام حزب توده، توجه جدی نمودند و این رهبران را تهدید کردند که در صورت مخالفتشان با مصدق با مجازاتهای وحشیانه‌ای روبرو خواهند شد. برای شماری از این رهبران مذهبی، به نام حزب توده پیامهای تلفنی تهدیدآمیز فرستاده شد و یکی از چند مورد بمب‌گذاری‌های ساختگی که برای خانه‌های این رهبران طرح شده بود، به مرحله عمل درآمد.

این شایعه که شاه شخصاً از طریق «توطئه سرهنگ‌ها»، عملیات مستقیم را پشتیبانی خواهد کرد و پایگاه [سیا در تهران] آنان را زیر پر و پا خود می‌گرفت، به سرعت در همه جا پراکنده شد. زاهدی با عامل اصلی پایگاه [سیا در تهران]، سرهنگ [عباس] فرزاتگان دیدار کرد و او را در مقام افسر رابط، جهت ایجاد ارتباط با آمریکایی‌ها و نیز فرد برگزیده خود، جهت نظارت بر طرح ریزی ستادی برای عملیات به کارگماشت. فرزاتگان پس از آن، سرلشکر باتمانقلیچ و سرهنگ زند کریمی را به دیدار زاهدی برد. افسر سازمان جاسوسی سیا، کارول، با فرزاتگان و اعضای «توطئه سرهنگ‌ها» ارتباط نزدیک برقرار کرد و در روز ۱۳ اوت (۲۲ مرداد) در نشست پایانی افرادی که مسئولیت اجرای طرح ستاد عملیاتی را بر عهده می‌گرفتند، حضور یافت. به هر رو این واپسین نشستی بود که پایگاه [سیا در تهران] در آن حضور می‌یافت و از این رو مسئله قطع ارتباط، پیامدهایی جدی به بار آورد.

در اواخر عصر روز ۱۳ اوت (۲۲ مرداد) سرهنگ نصیری همراه با دو «فرمانی» که شاه امضا کرده بود، به تهران بازگشت و آنها را به زاهدی تحویل داد. بنا بر گفته او (که هرگز هم تأیید نشد)، این ملکه ثریا بود که سرانجام توانست شاه را قانع نماید تا فرمان‌ها را امضا کند. اگر این گفته درست باشد ما همدست و متحدی داشته‌ایم که کاملاً بر ایمان پیش‌بینی نشده بود.

در ۱۴ اوت (۲۳ مرداد) پایگاه طی تلگرافی اعلام کرد که به محض به پایان رسیدن عملیات تی.پی.آزاکس، با توجه به خالی بودن خزانه کشور، دولت زاهدی نیاز مبرمی به کمک مالی خواهد داشت. بنابراین مبلغ پنج میلیون دلار پیشنهاد گردید و از سازمان سیا درخواست شد تا آن را تقریباً ظرف چند ساعت پس از پایان عملیات، فراهم کند. از این رو در روز ۱۴ اوت (۲۳ مرداد)، اخبار دیگری دریافت نگردید و کار دیگری هم نبود که مرکز فرماندهی یا پایگاه بتوانند انجام دهند، مگر این که در انتظار آغاز عملیات بنشینند.

## ۶- نخستین تلاش و تکاپو

ترتیب دقیق رویدادهای شب ۱۵ اوت ۱۹۵۳ (۲۴ مرداد ۱۳۳۲)، هنوز هم با همه جزئیات آن مشخص نشده است و شرح و وصف‌های نخستین نیز که شرکت‌کنندگان گوناگون به زبان می‌آوردند، چنان اختلاف فاحشی با هم داشتند که پی گرفتن رگه‌بازیکی از حقیقت را در تاریکی شب، دشوار می‌ساخت. با وجود این، طرح کلی نخستین تلاش، روشن است؛ چه، دو واقعیت اساسی به آن پیوند خورده است. این دو عبارتند از: نخست، به علت بی‌احتیاطی و نسنجیدگی یکی از افسران شرکت‌کننده جمعی ارتش ایران بود که طرح عملیاتی لورفت و دلیل عمده‌اش تأخیری طولانی بود که در اجرای عملیات پدید آمد و دیگر این که با وجود هشدار قبلی، باز هم

احتمالاً اگر بیشتر شرکت کنندگان در این مقطع بحرانی، افرادی کارآمد و با دارای توان تصمیم‌گیری بودند، این عملیات موفقیت‌آمیز می‌بود.

شایان ذکر است تنها در عصر روز ۱۴ اوت (۲۳ مرداد) بود که کارمندان پایگاه [سیا در تهران] آگاه شدند که اجرای عملیات آن شب به سبب دیگری موکول شده است. سرهنگ فرزانه‌گان عامل اصلی پایگاه، دیگر با این رویدادها در تماس و ارتباط نبود و پایگاه نیز نمی‌توانست سرلشکر باتمانقلیچ، نامزد ریاست ستاد کابینه زاهدی را راهنمایی کند، اگر در واقع او همان فردی بود که این مسؤلیت عمده را بر عهده گرفته بود.

سرلشکر تقی ریاحی، رئیس ستاد کابینه مصدق، مطابق اعلامیه خم ده، از همه جزییات «توطئه» در ساعت ۵ بعد از ظهر روز ۱۵ اوت (۲۴ مرداد) آگاه شد. اما با شگفتی تمام، طبق همان اعلامیه، خانه خویش را در شمیران که اعضای جبهه ملی، زیرک‌زاده و حق شناس، در آن حضور داشتند، تا ساعت ۲۰ ترک نکرد و آن‌گاه بود که با اتومبیل رهسپار ستاد ارتش در تهران شد. با وجود این ریاحی به فرمانده تیپ یکم زرهی دستور داد تا واحد زیر امرش را در ساعت ۲۳ به حالت آماده‌باش در آورد. در آن ساعت سرلشکر ریاحی جانشین خود، تیمسار کیانی را به باغشاه، پادگان ارتش، واقع در غرب تهران که فرارگاه گارد شاهنشاهی هم در آن مستقر بود، فرستاد. در آن جا سرهنگ نصیری که پیش از آن همراه با شماری افسر که از او پشتیبانی می‌کردند، به باغ شاه آمده بود، تیمسار کیانی را دستگیر کرد.

همچنین در این گیر و دار سربازان هوادار شاه که سوار بر تعدادی کامیون ارتشی بودند، به دستگیری افراد می‌پرداختند. بنابراین حدوداً در ساعت ۲۳:۳۰ وارد خانه سرلشکر ریاحی در شمیران شدند و چون او در خانه نبود، زیرک‌زاده و حق شناس را دستگیر کردند. همچنین در حدود ساعت ۲۳:۳۰ چند نفر افسر و شمار چشمگیری سرباز به خانه حسین



فاطمی، وزیر امور خارجه کابینه مصدق، هجوم بردند و او را پیش از آن که فرصت داشته باشد کفش‌هایش را بپوشد، دستگیر کردند و به زور از آن جا بردند. این شمار اندک دستگیرشدگان به مقر گارد کاخ شاهنشاهی، سعد آباد، واقع در شمیران انتقال یافتند.

افسرانی که آگاه بودند به ریاحی هشدار داده شده، دست به اقدامی نزدند، اما دیگران که از این امر ناآگاه بودند، به انجام وظایف خود پرداختند. پیش از ساعت ۲۳:۳۰، حمله محدودی علیه شبکه تلفن انجام گرفته بود و خطوط تلفن خانه فاطمی و خانه دیگرانی که می‌بایست دستگیر می‌شدند و خط تلفن میان مرکز فرماندهی ارتش و باغ شاه قطع شد و سرهنگ | | همراه با شمار اندکی افراد مسلح، مرکز تلفن مستقر در بازار تهران را به اشغال خود در آورد.

هنگامی که ریاحی از تیمسار کیانی که به باغ شاه رفته بود، اخباری به دست نیامد (بنا بر گزارش خودش) به سرهنگ ممتاز، فرمانده تیپ دوم صحرائی و سرهنگ شاهرخ، فرمانده تیپ یکم زرهی تلفن کرد و به آنها گفت تا نیروهای زیر امرشان را به باغ شاه، گسیل دارند. در این هنگام یا پیش از آن، او دیگر افسران و از جمله سرهنگ پارسا، فرمانده تیپ یکم صحرائی، سرهنگ اشرفی، فرماندار نظامی و فرمانده تیپ سوم صحرائی و سرهنگ نودری، فرمانده تیپ دوم زرهی را از این خطر آگاه کرده بود. با وجود این، برابر گفته‌های افراد زیر امر زاهدی، ممتاز و شاهرخ در باغ شاه دستگیر و همراه با کیانی مدتی در آن جا محبوس شدند.

منابع دولتی در اظهاراتشان، پیرامون این موضوع با هم اختلاف دارند که وقتی سرهنگ نصیری کوشید تا فرمان شاه برای برکناری مصدق را به او تحویل دهد، چه حادثه‌ای روی داد. بنا بر گفته سرلشکر ریاحی، سرهنگ ممتاز در راه رفتن به باغ شاه بود که در خیابان به سرهنگ نصیری برخورد و او

را در آن جا دستگیر کرد. طبق اعلامیه رسمی دولت مصدق، نصیری در ساعت یک بامداد روز ۱۶ اوت (۲۵ مرداد)، همراه با چهار کامیون پر از سرباز، دو دستگاه جیب و یک انومیل زرهی مقابل منزل مصدق ظاهر شدند. نصیری ادعا می‌کند که حامل نامه‌ای برای مصدق است، اما بی‌درنگ افراد گارد که از خانه نخست‌وزیر پاسداری می‌کردند، او را دستگیر نمودند. با وجود این، روایت فرزائگان به گونه دیگری بود؛ چه، او ادعا می‌کرد که نصیری در ساعت ۲۳:۵۰ در خانه مصدق دستگیر شد. ادعا شده که نصیری پس از دستگیری گفته است: به وجود آمدن تأخیری دو دقیقه‌ای در آمدن سرهنگ دوم زند کریمی به همراه دو کامیون سرباز به خانه مصدق، موجب شد تا طرح به شکست انجامد.

کاملاً مسلم به نظر می‌رسد که ریاحی پیش از نیمه شب توانسته است گروهی از سربازان را در نقاط مهم نظامی که احتمال زیادی می‌رفت مورد حمله واقع شوند، استقرار دهد. چه رویداد یا واکنشی از سوی ریاحی و دیگران که به مصدق وفادار بودند، پدید آمد که موجب شد افسران هوادار زاهدی در انجام وظایفشان تردید و تزلزل نشان دهند، خود موضوعی است که به روشنی معلوم نشده است. با وجود این، نکته آشکار این است که رییس ستاد زاهدی، سرلشکر باتمانقلیچ، خود را باخت و پنهان شد. بدون تردید، این حرکت باتمانقلیچ روحیه نظامی افراد را در این برهه حساس و بحرانی به اندازه زیادی پایین آورد و موجب شد تا خیر دستگیری نصیری به سرعت پراکنده شود. سرهنگ فرزائگان در ساعت یک بامداد روز ۱۶ اوت (۲۵ مرداد) به دفتر رییس ستاد مراجعه کرد تا از باتمانقلیچ دیدن کند و معارفه است که سرلشکر باتمانقلیچ برای تحویل گرفتن ستاد به آن جا رفته بود؛ اما زمانی که دید تانک‌ها و سربازان به حالت آماده‌باش در آمده‌اند، از معرکه گریخت. او آن‌گاه با ترس و دستپاچگی خود را به زاهدی رساند و به او گفت

تا فرار کنند؛ اما زاهدی تنها به او خنجرید. حتی کامیون‌های حامل دستگیرشدگان که از سعدآباد به مرکز فرماندهی آمده بودند، چون آن‌جا را در دست عوامل دشمن دیدند، دوباره به سعدآباد عقب‌نشینی کردند. آنان که سرپرستی کامیون‌ها را بر عهده داشتند، سیده‌دم دستگیرشدگان را آزاد کردند. زاهدی نیز بیهوده چشم به راه آمدن اسکورت مانند تا او را به باشگاه افسران ببرند. ساعت ۲:۳۰ بامداد بود که آن دسته از ایرانیانی که هنوز هم می‌خواستند عملیات را به سامان برسانند، با دیدن گروه‌های نظامی تقویت شده و شمار بیشتری از نظامیان که در شهر به راه افتاده بودند و نیز توقف وسایل نقلیه جهت سؤال و جواب، متقاعد شدند که عملیات با شکست روبرو شده است. فرزنانگان و سرلشکر باتمانقلیچ حدود ساعت ۲:۳۰ بود که خود به گشت زدن در شهر پرداختند و آن‌گاه احتمالاً از هم جدا شدند؛ چه، طولی نکشید که باتمانقلیچ دستگیر شد و این در حالی بود که فرزنانگان به پایگاه [سیا در تهران] پناهِ برد. کارمندان پایگاه، ساعت‌های پراخطرابی را در سفارت ایالات متحده، گذرانده بودند. جیب ارنشی مجهز به رادیو که برای شرکت در عملیات فراخوانده شده بود، از آمدن به محوطه بازماند و دیگر برای اطلاع از این که در شهر چه می‌گذرد، هیچ راهی وجود نداشت.

## ۷- شکست ظاهری

در ساعت ۵:۴۵ بامداد روز ۱۶ اوت ۱۹۵۳ (۲۵ مرداد ۱۳۳۲)، رادیو تهران، اطلاعیه دولتی ویژه‌ای را پخش کرد که در آن کودتای به اصطلاح نافرجام شب پیش را اعلام می‌کرد. در ساعت ۶ بامداد، مصدق با اعضای کابینه‌اش جلسه‌ای تشکیل داد تا در مورد اوضاع، گزارش‌هایی به دست آورد و برای تقویت نیروهای امنیتی مستقر در ساختمانهای دولتی و دیگر نقاط کلیدی و حساس، دست به اقداماتی بزند. این اطلاعیه در ساعت ۷:۳۰

بامداد نیز دوباره بخش شد.

همچنین پرسنل پایگاه [سیا در نهران] در دفتر کارشان شبی پراضطراب، همراه با بی خوابی را به صبح رسانده بودند. بی تردید پاره‌ای عملکردها دست به دست هم داده بود تا این طرح نظامی به شکست انجامد. هیچ جیب نظامی که به رادیو مجهز باشد، فرستاده نشده بود و شبکه تلفن همچنان کار می‌کرد. بنابراین بدیهی بود که در پاره‌ای یا همه موارد، کارها مختل شده بودند. به هر رو در ساعت ۵ بامداد به محض این که مقررات ممنوعیت رفت و آمد برداشته شد، کاروان از شهر دیدن کرد و گزارش داد که تعدادی تانک و سرباز گرداگرد خانه مصدق جمع شده‌اند و دیگر نیروهای امنیتی در جنب و جوش هستند. آن گاه سرهنگ فرزانه‌گان به دفتر اطلاع داد که همه چیز رو به وخامت نهاده و خود برای یافتن پناهگاه در حال فرار به سوی سفارت ایالات متحده است. در ساعت ۶ بامداد او آمد و گزارش خلاصه‌ای از اوضاع را که درست همانند اطلاعیه دولتی بود، تسلیم کرد و با شتاب روانه مخفی‌گاه شد. اکنون وظیفه پایگاه حکم می‌کرد تا عملیات را از شکست کامل نجات دهد. از این روی درنگ تصمیمات دامنه‌داری اتخاذ کرد. نخستین نیاز آن بود که با اردشیر زاهدی، فرزند سرلشکر زاهدی، ارتباط برقرار شود. او در ساعت ۸ بامداد پیامی در باره مکان سکونتش به پایگاه فرستاد. روز ولت نیز با اتومبیل رهسپار شمیران، امستراخنگاه تاجستانی واقع در شمال تهران شد تا از دیدگاه‌های اردشیر و پدرش که هنوز هم به اوضاع امید داشتند، آگاه شود. در آن جایی درنگ تصمیم گرفته شد تا بران قانع ساختن عامه مردم ایران، در مورد این که زاهدی رییس فزونی دولت و مصدق فردی است غاصب که دست به کودتا هم زده، تلاش زیادی انجام گیرد. (باید یاد آور شد که همه گامهایی که از این پس برداشته شدند، با برآورد طرح عملیاتی هماهنگی داشت و اگر لازم بود ارتش میان شاه و مصدق یخی

را انتخاب کند، شاه را بخواهد گزند). این اقدام از راه به کارگیری امکانات و تسهیلات ژنرال مکی بایگانه [سیا در تهران] انجام گرفت تا پیامی به این مضمون به دفتر جبر ارتش آسوشیتد پرس در نیویورک، مخایره شود: «گزارش‌های غیر رسمی موجود حاکی از این است که رهبران کودتا دو فرمان شاه را در اختیار دارند، یکی مصدق را برکنار می‌کند و دیگری سرلشکر زاهدی را به جای او می‌گذارد». برای دریافت بیانیهای معتبر و موثق که بتوان آن را برای مصرف داخلی بخش کرد، بایگانه [سیا در تهران] این گونه برنامه‌ریزی کرد تا ژنرال مک کلور<sup>۱</sup> از شاه دیدن کند و از او پرسد که فرمان‌های مورد بحث معتبرند یا نه. ساعتی بعد، آگاهی حاصل شد که شاه گریخته است.

از ساعت ۹:۳۰ بامداد شهر آرام، مغازه‌ها باز و مردم سرگرم کسب و کار روزانه خود بودند. با وجود این تعدادی تانک، شمار زیادی سرباز و نیروی پلیس در نقاط عمده و اصلی و از جمله کاخ‌های سلطنتی که در محاصره بودند، استقرار یافتند. شایعه‌پراکنی نیز آغاز شد. یکی از این شایعه‌ها که زودتر مورد توجه قرار گرفت آن بود که کودتای مورد بحث، توسط دولت انجام گرفته تا مصدق بهانه‌ای به دست آورد و علیه شاه دست به اقدام زند. مقارن همین ساعت، روزولت، ژنرال مک کلور را به دیدن سرلشکر ریاحی، رئیس ستاد ارتش، فرستاد تا جویا شود که آیا اعتبارنامه هیأت نظامی ایالات متحده نزد مصدق معتبر است یا خرد دیگری؛ زیرا سفارت آگاه شد که شاه به موجب فرمانی زاهدی را نخست‌وزیر منصوب کرده است. ریاحی منکر آن شد که این فرمان دارای امضای معتبر است و گفت: «ایران و مردم آن مهمتر از شاه یا هر دولت دیگری هستند» و همچنین ارتش «به مردم تعلق دارد و از مردم پشتیبانی خواهد کرد». درست چند ساعت پس از آن بود که مک کلور در مورد این ملاقات به روزولت گزارش داد

1. General McClure

و از زمان آن دیدار به بعد، چنین به نظر می‌آمد که مک کالور علاقه‌مند است تا با ریاحی کنار آید؛ نه این امید احتمالی که سرانجام خود ریاحی مصدق را سرنگون خواهد ساخت.

درست پاسی از صبح گذشته و مدتی بود که روزنامه‌ها از چاپ بیرون آمده بودند. روزنامه شجاعت، جایگزین روزنامه بسری آپند، روزنامه اصلی حزب نوده، از ۱۳ اوت (۲۲ مرداد) و فرخ کودتایی را پیش‌بینی می‌کرد. این روزنامه اکنون نوشته بود که نقشه‌های کودتای مورد بحث پس از دیدار شاه با ژنرال شوارزکف در روز ۹ اوت (۱۸ مرداد)، طرح ریزی شد، اما درباره آن در روز ۱۴ اوت (۲۳ مرداد) به مصدق هشدار داده شد. چنین به نظر می‌آمد که حزب نوده هم دست کم درست مانند دولت در جریان نقشه‌های کودتا بوده است، اما به چه جهت، معلوم نیست. گروه جاسوسی اصلی پایگاه اسپانیا در تهران، جیلی و کیوانی، که به ابتکار خود و بدون یاری دیگری اما با زرنگی بی‌مانندی کار می‌کردند، اعلامیه‌ای انتشار دادند و در آن شایعه‌های جاری را مستندسازی نموده اما به گونه‌ای در آن دستکاری کردند تا این معنی از آن دریافت شود که کودتای مورد بحث به این منظور سازمان یافته بود تا شاه را ناچار به کناره‌گیری کند. نشریه صبح، سرت ما همین داستان را بازگو می‌کرد و این در حالی بود که برای نخستین بار در یکی از صفحه‌های داخلی روزنامه برتراژ کیهان، به فرمان شاه اشاره شد که به موجب آن زاهدی در مقام نخست‌وزیر منصوب شده بود.

در ساعت ۱۰ باامداد اطلاعیه دیگری بخش شد که نسبت به اطلاعیه پیشین، جزئیات معدودی بر آن افزوده شده بود. در این هنگام، اعضای حزب نوده که به صورت گروه‌های، سازماندهی شده بودند، در تعداد زیادی از خیابانهای شهر به سخنرانی می‌پرداختند و این در حالی بود که گروه‌های کوچکتر که هوادار مصدق سلی‌گرا بودند نیز در خیابانهای شهر حضور